

## کلام خدا و کتاب خدا

کلام خدا یکی از مسائل اساسی علم کلام، فلسفه، عرفان، تفسیر و علوم قرآن است. متکلمین از نظر حدوث و قدم و کلام لفظی و نفسی به آن می‌نگرند، اما عرفا آن را بیان آنچه در دل است، خوانده‌اند؛ به همین جهت کلام را با لفظ برابر ندانسته و فعل خدای تعالی را نیز کلام و قول اومی‌شمارند. مقاله حاضر کلام خدا را از این دیدگاه بررسی کرده و به تفاوت‌های اساسی بین کلام و کتاب خدا پرداخته و کلام خدا را صرف نظر از اختلاف حیثیات همان کتاب خدا دانسته است؛ سپس به بیان مراتب کلام و کتاب پرداخته و پس از بیان درجات تشکیکی آنها مخاطب کلام خدا را در هر کدام از این مراتب بیان کرده است.

کلید واژه‌ها: کلام، کتاب تدوینی، کتاب انفسی، کتاب تکوینی، خلق، امر، احدیت، و احدیت.

### (۱) مقدمه

کلام خدای تعالی از موضوعات مشترک چند علم عقلی و نقلی است. هر کدام از صاحبان علوم کلام، فلسفه، عرفان، علوم قرآن و تفسیر توجهی جدی به آن داشته و هریک از زاویه دید خود به آن نگریسته‌اند. بیشترین دل مشغولی متکلمان پاسخ به این دو سؤال بود که آیا کلام خدا حادث است یا قدیم؟ و آیا کلام منحصر به لفظی است یا آنکه شامل نفسی نیز می‌گردد؟ فرهیختگان علوم قرآنی نیز نظر و جهت بحث خود را بر محکم و متشابه و راه شناخت و تفسیر هر کدام معطوف داشتند. مقاله‌ای که اینک پیش روی دارید، کلام خدای را با دیدگاه عرفانی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

## ۲) معنای کلام

در مشرب عرفانی هر فردی از افراد وجود کلمه‌ای از کلمات خدای تعالی است که دارای ظهر و بطن و حد و مطلع و مراتب هفت گانه و بلکه هفتاد گانه است. بر همین اساس کتاب تدوینی الهی دارای هفت باطن است. آن از مرتبه احدیت به عالم الفاظ و اصوات تنزل یافته تا برای تمام اقشار مردم هدایت باشد و هر آیه‌ای نسبت به هر گروهی باطنی دارد.

صدرالدین قونوی گوید: «کلام به معنای تاثیر متکلم در مخاطب است، به قوه‌ای که تابع اراده او باشد و به آن وسیله آنچه در نفس اوست به مخاطب ابراز شده و به اورسانده شود، و ایجاد حق تعالی اعیان ممکنات را نیز چنین است؛ زیرا آنها کلمات و حروف خدای تعالی هستند که آنها را به وسیله حرکت حبی غیبی از نفس خود اظهار نموده تا به وسیله این کلمات خداوند و اسماء و صفات او شناخته شوند.

قونوی در اینجا کلام را به معنای تاثیر گذاردن در مخاطب دانسته و آنرا طوری تفسیر می‌کند که با ظاهر آیات شریفه قرآن و کلمه بودن عیسی موافق درآید، و از این رو اعیان موجودات را کلمات و حروف الهی معرفی کرده است.

اگر ما به نحوه شکل‌گیری کلام و هدف از پیدایش آن توجه کنیم، مقصود از کلام رابطه‌تر متوجه می‌شویم. آیا باید کلام را تنها در محدوده واژه‌ها و الفاظ جستجو کنیم یا آنکه اعیان موجودات خارجی کلمات واقعی بوده و در اصل کلام همانهاست و اگر الفاظ را کلام می‌نامیم، از نوعی اعتبار بهره جستیم.

علامه طباطبائی فرموده است: «کلامی که از امور اعتباری است، احتیاج و ضرورت اجتماعی سبب پیدایش آن شده است؛ چون در یک جامعه مردم مجبورند که آنچه را دردل دارند، به یکدیگر اظهار کرده و بفهمانند و اگر انسان می‌توانست به تنهایی زندگی کند، نیازی به تکلم نیز پیدا نمی‌کرد. پیدایش کلام نیز با مطالعه احوال موجودات روشن می‌شود؛ مثلاً مرغ در ابتدا وقتی می‌خواهد وجود دانه و خوردن آن را به جوجه خود بفهماند، در برابر جوجه خود یک دانه‌ای را با منقار خود برداشته و به این وسیله دانه برداشتن را به او یاد می‌دهد، و سپس دانه‌ای دیگر را برداشته و نوعی صدا از خود برمی‌آورد، و پس از مدتی تنها همان صدا را ایجاد می‌کند و نیازی به برداشتن دانه و نشان دادن آن احساس نمی‌کند و جوجه نیز مقصود او را می‌فهمد. انسان نیز اینگونه است؛ بنابراین می‌توان گفت: «لفظ» یا «کلام» وجودی اعتباری برای معنای خود است، و تکلم راهی است برای رسیدن به آنچه در دل متکلم است، و چون هدف از کلام بیان چیزی است که در دل است و هر فعلی نیز چنین دلالتی دارد، می‌توان گفت که هر فعلی خودنوعی از کلام است؛ با این تفاوت که دلالت لفظ اعتباری است و دلالت فعل حقیقی است. پس هر موجودی کلام خداوند است» [۲].

علامه طباطبائی در این سخن خود چون به هدف کلام توجه کرده است، هر موجودی را کلام تکوینی خداوند دانسته است. اما صدرالدین قونوی با توجه به معنای کلام که همان جرح و اثر گذاردن است، هر موجودی را فعل خدا دانسته است. در مهم‌ترین خطبه توحیدی نهج البلاغه نیز فعل خدا کلام خدا خوانده شده است: «و انما کلامه سبحانه فعل منه» [۳]؛ (کلام خداوند همان فعل اوست).

با توجه به آنچه گذشت، معلوم شد که اولاً، لازم نیست که همیشه کلام «لفظ» باشد؛ بلکه کلام اعم از لفظ و فعل است و هر کدام از این دو می توانند کلام باشند و ثانیاً، لازم نیست که همیشه کلام بیان کننده آنچه در دل انسان است باشد؛ بلکه هر چه علامت چیز دیگر باشد، چه آن چیز در دل باشد یا غیر دل، کلام خواهد بود. پس هر چه بیان کننده جهان هستی باشد، کلام است؛ چه لفظ باشد یا غیر لفظ، و بیان مقصود فرقی نمی کند که بواسطه وضع یا بالذات باشد، و مهم در کلام بودن همان علامت چیز دیگر بودن است، و لذا گاهی می گویند: با زبان بی زبانی گفتم.

ضمناً اگر آیه شریفه «لا یمسه الا المطهرون» (۱) [واقعه ۷۹] نفی باشد - نه نهی - چون کلام مقدس الهی از ساحت و مطلب خلاف مبری و دور است و این آیه شریفه دلالت دارد که جز انسانهای پاک هرگز کسی به این کتاب الهی نمی رسد و از طرف دیگر می دانیم که انسانهای ناپاک می توانند قرآن کریم را لمس کنند، معلوم می شود که مراد از این آیه آن کتابی است که کلمات آن غیر از این الفاظ و کلمات است؛ یعنی: همان موجودات تکوینی است که کلمات خدا بوده و هر کدام دلالتی بر مراد الهی دارند.

## ۲) معنای کتاب

معمولاً مردم کاغذی را که بوسیله قلم رنگی چیزی بر آن نوشته شده باشد، «کتاب» می نامند؛ ولی با اندکی دقت روشن می شود که هرگز نوع کاغذ مقوم کتاب بودن نیست و برای تحقق کتاب هرگز نوع کاغذ مدخلیتی ندارد؛ همچنانکه با دقت بیشتر معلوم می شود که در تحقق کتاب، اصل وجود کاغذ نیز لازم نیست و بلکه نوع قلم یا اصل وجود قلم و حتی وجود نوشته نیز ضرورتی

ندارد. تنها چیزی که قوام کتاب به آن بستگی دارد، این است که باید چیزی باشد که نویسنده، مقصود خود را در آن اظهار کرده باشد. چنین چیزی کتاب است. پس هر چه که بتواند نشانه مراد و مقصود شخص باشد، کتاب او خواهد بود، و به این جهت می توان گفت که همه عالم کتاب خداست. چنین کتابی را «کتاب تکوینی» گویند.

بنابراین کتاب به «کتاب تدوینی» که قرآن مجید است و «کتاب تکوینی» که جهان است تقسیم می شود، و این کتاب تکوینی نیز به «کتاب انفسی» که جان انسانی است (۲) و «کتاب آفاقی» که جهان غیرانسانی است تقسیم می پذیرد.

جهان کتاب تکوینی خداوند است؛ زیرا نشان دهنده خدای تعالی و حکمت او و هدف از خلقت است؛ پس صحیفه وجود عالم خلق، کتاب خدا است و اعیان موجودات آیات اوست: «ان فی اختلاف الليل و النهار و ما خلق الله فی السموات و الارض لآیات لقوم یتقون» (۳) [جائیه ۵] و به جهت آنکه کتاب دارای آیات است و آیات گاهی در کتاب تدوینی و گاهی در کتاب تکوینی انفسی و گاهی در کتاب تکوینی آفاقی ثبت شده اند، خدای تعالی فرموده است: «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق»

### **اعجاز قرآن**

تساوی عددی و هماهنگی رقمی و تناسب در موضوعات قرآن، موضوعی است که قدرت بشری از دریافت دقیق آن ناتوان بوده و از توضیح کامل و بیان آن در می ماند. به عنوان نمونه تعدادی از تناسبهای عددی آیات قرآن را بیان می نمائیم.

تساوی عددی و هماهنگی رقمی و تناسب در موضوعات قرآن، موضوعی است که قدرت بشری از دریافت دقیق آن ناتوان بوده و از توضیح کامل و بیان آن در می ماند. به عنوان نمونه تعدادی از تناسبهای عددی آیات قرآن را بیان می نمائیم.

### اجر

واژه (اجر: مزد) ۱۰۸ بار در قرآن آمده و به همین اندازه واژه (فعل: کار) آمده است.

### جزاء

کلمه (جزاء: پاداش - کیفر) ۱۱۷ بار در قرآن به کار رفته و (مغفرت) ۳۳۴ بار پس آموزش دو برابر کیفر به کار رفته است!

### ابلیس

در قرآن لفظ ابلیس ۱۱ بار آمده و عیناً به همین تعداد، یعنی ۱۱ بار، فرمان به استعاذه (پناه بردن به خدا) تکرار شده است.

### آیات

واژه (آیات: نشانه ها) ۳۸۲ بار در قرآن آمده و با توجه به اینکه واژه (الناس: مردم) ۲۴۱ بار و (الملائکه: فرشتگان) ۸۶ بار و (عالمین: جهانیان) ۷۳ بار در قرآن بکار رفته، کلمه (آیات) به اندازه مجموع واژه های (ناس - ملائکه و عالمین) به کار رفته است.

### ایمان

(ایمان) و مشتقات آن ۸۱۱ بار در قرآن به کار رفته و لفظ (علم) و مشتقات آن ۷۸۲ بار و مترادف (علم) یعنی (معرفت) با مشتقاتش ۲۹ مرتبه در قرآن آمده است. در نتیجه (علم) و (معرفت) و مشتقات آن دو، مجموعاً ۸۱۱ بار تکرار شده اند که مساوی با لفظ (ایمان) به

کار رفته اند .

بَرّ

لفظ بَرّ (نیکی) و تمام مشتقاتش ۲۰ بار در قرآن آمده که با واژه (ثواب) و مشتقاتش برابر

است .

جحیم

کلمه جحیم (دوزخ) ۲۶ بار در قرآن تکرار شده که برابر با لفظ عقاب (کیفر) می باشد .

حرث

واژه حرث (کشت) ۱۴ بار در قرآن آمده، و به همین اندازه واژه زراعت (کشاورزی) به

کار رفته است .

**دنیا و آخرت**

کلمه) دنیا (در قرآن ۱۱۵ بار به کار رفته و واژه) آخرت (نیز عیناً ۱۵ بار در قرآن آمده

است .

رسل

واژه) رسل (۳۶۸ بار تکرار شده و واژه نبی ۷۵ بار ، بشیر ۱۸ بار و نذیر ۵۷ بار که مجموع

ارقام مذکور ۵۱۸ مرتبه است . جای شگفتی است که این عدد با تعداد مواردی که اسامی

پیامبران آمده برابر است . یعنی اسامی پیامبران الهی (آدم - نوح موسی و ...) نیز ۵۱۸ بار

در قرآن به کار رفته است .

**صیام**

واژه) صیام :روزه (و) صبر :شکیبایی (و) درجات :بیمناکی (و) شفقت :مهربانی (هر

کدام ۱۴ بار در قرآن آمده است .

### **عقل**

کلمه) عقل (و مشتقاتش ۸۳ بار در قرآن آمده و با موارد به کار رفته واژه) نور (در قرآن

برابر است .

محبت

واژه) محبت ( و مشتقاتش ۸۳ بار در قرآن آمده که به همین تعداد واژه ) طاعت :

فرمانبرداری ( در آیات وجود دارد .

لسان

کلمه ) لسان :زبان (۲۵ بار در قرآن آمده است که با تعداد ) موعظه :پند و اندرز (برابر

است .

مطالب فوق برگرفته از کتاب) اعجاز عددی قرآن (متعلق به عبدالرزاق نوفل می باشد

### **"جلوه های اعجاز قرآن"**

ولید بن مغیره مردی توانگر بود و در بین کفار قریش به دانایی و تجربه شهرت داشت و

اعراب عموماً برای حل مشکلات خود به وی مراجعه می کردند.

ولید بن مغیره مردی توانگر بود و در بین کفار قریش به دانایی و تجربه شهرت داشت و اعراب عموماً برای حل مشکلات خود به وی مراجعه می کردند. یکی از مشکلاتی که - به زعم اعراب مشرک و صاحب قدرت - در مکه رخ نموده بود، نفوذ و گسترش اسلام بود.

روزی قریش و کفار از ولید درباره حضرت محمد) ص (داوری خواستند. ولید از آنان مهلت خواست. سپس از جای خود برخاست و به سوی حضرت رسول) ص (که در) حجر اسماعیل (نشسته بود رفت و گفت: پاره‌ای از اشعارت را برای من بخوان. پیامبر) ص ( فرمود: آنچه من می گویم و می خوانم شعر نیست بلکه کلام خداست که برای هدایت شما نازل شده است. سپس ولید تقاضا کرد مقداری از آیات را تلاوت کند. پیامبر) ص (سیزده

آیه از آغاز سوره فصلت را خواند. هنگامی که به این آیه رسید: «فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقه ً مثل صاعقه ً عاد و ثمود» «هرگاه روی برگردانند، پس بگو شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقه عاد و ثمود؛ بر حذر می دارم.» ولید سخت به خود لرزید و موهایش بر بدنش راست شد. همچون بهت زده‌ای راه خانه در پیش گرفت و چند روزی بیرون نیامد؛ تا بدان جا که قریش پنداشتند از دین نیاکان دست برداشته و راه «محمد) ص (را) پیش گرفته است.

و نیز نوشته‌اند: روزی که سوره غافر بر پیامبر مکرم) ص (نازل شد، پیامبر با صدایی جذاب به منظور ابلاغ آیات الهی آن را می خواند. از اتفاق، ولید نزدیک پیامبر) ص (نشسته بود آیات را استماع کرد: «حم، تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم غافر الذنب وقابل التوب «...این کتاب از سوی خداوند قادر دانا فرو فرستاده شده است، خدایی که بخشاینده

گناهان و پذیرنده توبه‌هاست . خدایی که کيفرش سنگین و نعمتش فراوان است . جز او خدایی نیست . سرانجام هر چیزی به سوی اوست . درباره آیات الهی جز کافران مجادله نمی کنند [ ای پیامبر) ص [ (فعالیت و رفت و آمد آنان در شهرها تو را نفریبد .»

این آیات ولید را سخت تحت تأثیر قرار داد . وقتی افراد قبیله بنی مخزوم دور او را گرفتند و از وی خواستند که درباره قرآن محمد) ص (داوری کند، او قرآن را چنین ستود: «و ان له لحلاوه و ان علیه لطلاوه و ان اعلاه المشر و ان اسفله لمغدق و انه یعلو و ما یعلی علیه» «یعنی کلامی که محمد آورده است، شیرینی خاصی دارد و زیبایی ویژه‌ای، شاخسار آن پر میوه است و ریشه‌های آن پربرکت . سخنی است برجسته و هیچ سخنی از آن برجسته‌تر نیست .»

ولید این جمله‌ها را گفت و راه خود را در پیش گرفت . کفار قریش چنان پنداشتند که تحت تأثیر آیات قرآنی قرار گرفته و به آیین محمد گرویده است . برخی از دانشمندان سخنان ولید را نخستین تقریظی می‌دانند که بر زبان فردی رفته است . در یکی از متون نثر فارسی به نام مجمع النوادر معروف به چهار مقاله نظامی عروضی داستان ولید بن مغیره بدین صورت نقل شده است...): «آورده‌اند که یکی از اهل اسلام، پیش ولید بن المغیره این آیت همی خواند: «قیل یا ارض ابلعی مائک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و گفته شد ای زمین! فرو بر . آب خود را وای آسمان! باز گیر [ آب خویش را ] و کم کرده شد آب، و کار گزارده شد و [ کشتی ] بر کوه جودی قرار گرفت) «سوره هود/۴۶ (فقال الولید بن المغیره : و الله ان علیه لطلاوه و ان له

لحلاوه ً و ان اعلاه لمثمر و ان اسفله لمغدق و ما هو قول البشر » .چون دشمنان در

فصاحت قرآن و اعجاز او در میادین انصاف بدین مقام رسیدند، دوستان بنگر تا خود به کجا

برسند والسلام.»

## درآمدی بر اعجاز صوتی قرآن

به غیر از اعجاز بیانی، علمی، تشریحی و عددی که درباره آنها سخن بسیار گفته شده است با گذر زمان سرچشمه های شگفت انگیز و اعجازهای جدید قرآن کریم بر بشر هویدا می شود که همه اینها بیانگر لایتناهی بودن آن است و هر زمان و دوره ای احتمال کشف بُعد و حقیقتی تازه از قرآن می رود.

یکی از جنبه های اعجاز قرآن که مورد توجه قرار نگرفته است در اصوات و آوای قرآن نهفته است. مقاله حاضر به وجود تاثیرات شگفت انگیز موسیقی و صوت حاصله از قرائت

آیات و سور قرآن که در خواننده و شنوندگان آن بدون در نظر گرفتن معانی و محتوای ارزشمند آن ایجاد می شود، پرداخته است این موسیقی در تار و پود الفاظ و ترکیب درون جمله ها نهفته است که با احساس نا پیدا و قدرت متعال ادراک می شود.

قرآن کریم، بزرگ معجزه حضرت ختمی مرتبت، گنجی است بی پایان که با ظهور اسلام بر ایشان نازل شد. با گذر زمان، پیاپی سرچشمه های شگفت و تازه ای از این کتاب

آسمانی کشف می شود تا بشر تشنه رشد و تعالی از آنها بنوشد. همواره آیه ها و نشانه های جدیدی که گواه وجهه آسمانی قرآن و تأکید کننده لایتناهی بودن این سروش خداوندی است، رخ می نماید.

اگر این آیات و نشانه ها را اعجاز قرآن بخوانیم تاکنون ابعاد مختلفی از اعجاز قرآن کشف

شده است که اغلب کتاب های علوم قرآنی بخشی از صفحات خود را به بیان این اعجاز

اختصاص داده اند .

www.kandoo.cn.com

مهمترین ابعاد اعجاز قرآن را به شرح زیر می توان برشمرد:

۱- اعجاز بیانی

الف - گزینش کلمات

ب - سبک و شیوه بیان

ج - نظم آهنگ قرآن

د - وحدت موضوعی یا تناسب معنوی آیات

و - نکته ها و ظرافتها

۲- اعجاز علمی

الف - چگونگی گردش آسمانها و زمین

ب - نقش کوهها و استواری زمین

ج - دشواری تنفس با افزایش ارتفاع

د - آب؛ منشاء حیات

و - پوشش هوایی حافظ زمین

۳- اعجاز تشریحی

الف - معارف احکام

ب - صفات جمال و جلال الهی

ج - قدرت مقام انبیاء

د - جامعیت احکام اسلامی ۱

۴- اعجاز عددی

الف - تساوی در تکرار کلمات دنیا و آخرت) هر کدام ۱۱۵ بار (

ب - تساوی در تکرار کلمات حیات و موت) هر کدام ۷۱ بار (

ج - تکرار کلمه یوم (۳۶۵ بار) به تعداد روزهای شمسی (

د - تکرار کلمه سجده و مشتقات آن (۳۴ بار) برابر ربا مجموع سجده های ۱۷ رکعت نماز

واجب و ۳۴ رکعت نماز مستحب شبانه روزی (۲) .

پر واضح است که معجزات کشف شده به صورت یک جا به دست نیامده و گذر زمان،

لطف خداوند، نکته سنجی و دقت جمعی از گذشتگان بوده که موجبات استخراج و ارائه

این رموز را فراهم نموده که البته در احادیث و روایات بزرگان اسلام نیز به کرات بر

لایتناهی بودن این کتاب آسمانی و دامنه های شگفتی آن و عدم تعلق آن به دوره و زمانی

خاص اشاره گردید .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و عمیق

است، شگفتی های آن جاودانه است و پرده های ظلمت جز با آن کنار نمی رود» ۳

همچنین امام رضا علیه السلام می فرمایند: «خداوند قرآن را برای زمان خاص و افراد

مخصوص قرار نداده است و لذا در هر زمانی این قرآن جدید و تازه خواهد بود.» ۴

حال با استناد به این احادیث و داشته ها این نتیجه به دست می آید که در هر زمان و دوره

ای احتمال برداشته شدن پرده ای دیگر از رموز شگفت آور و انسان ساز این کتاب آسمانی

و به بیان دیگر کشف بُعد تازه ای از اعجاز آن وجود دارد .

به نظر می رسد یکی از ابعاد اعجاز قرآن که تاکنون مورد توجه بایسته قرار نگرفته است، اعجاز نهفته در اصوات و آوای قرآن است . یعنی احتمال وجود تأثیرات پیچیده و شگفت

آور ناشی از موسیقی و صوت حاصله از قرائت آیات و سور قرآن که در خوانندگان و شنوندگان ایجاد می شود؛ تأثیراتی که از پس صوت و کلام حاصله از تلاوت آیات قرآن و موسیقی دلنشین حاصل از آن پدید می آید و نه از پس معانی و محتوای ارزشمند گنجانیده در آن؛ تأثیراتی از پس ساختار، و نه محتوا . یک نوع موسیقی درونی در کلام قرآن وجود دارد که احساس شدنی است، اما تن به تشریح نمی دهد . این موسیقی در تار و پود الفاظ و

در ترکیب درون جمله ها نهفته است و فقط با احساس ناپیدا و با قدرت متعال ادراک می شود. ۵

به طور کلی صوت و موسیقی دارای تأثیراتی ظریف در عین حال عمیق و شگفت آور بر انسان هاست . اصوات دارای تأثیراتی بر روح و روان و حتی جسم همه مخلوقات از انسان ها گرفته تا حیوانات و گیاهان می باشند و اگر آدمی عالم به این تأثیرات باشد با به کارگیری درست اصوات و موسیقی در زندگی خود، آرامش، سلامت روح و جسم، رشد و تعالی خود را از این سرچشمه بر می گیرد .

تأثیرات موسیقی نه تنها بر موسیقی دانان و افراد تحصیل کرده در این زمینه، بلکه بر تمامی افرادی که در معرض شنیدن آن قرار بگیرند و به آن گوش فرا دهند، ایجاد می شود .

## تاریخچه حجاب

اطلاع ما از جنبه تاریخی کامل نیست. اطلاع تاریخی ما آنگاه کامل است

که بتوانیم درباره همه مللی که قبل از اسلام بوده‌اند اظهار نظر کنیم. قدر

مسلم اینست که قبل از اسلام در میان بعضی ملل حجاب وجود داشته است.

تا آنجا که من در کتابهای مربوطه خوانده‌ام در ایران باستان و در میان

قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده

سخت‌تر بوده است. اما در جاهلیت عرب حجاب وجود نداشته است و به

وسیله اسلام در عرب پیدا شده است.

ویل دورانت در صفحه ۳۰ جلد ۱۲ "تاریخ تمدن" (ترجمه فارسی) راجع

به قوم یهود و قانون تلمود می‌نویسد:

"اگر زنی به نقض قانون یهود می‌پرداخت چنانکه مثلاً بی‌آنکه چیزی بر

سر داشت به میان مردم می‌رفت و یا در شارع عام نخ می‌رشت یا با هر سنخی از مردان درد دل

می‌کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه‌اش تکلم می‌نمود همسایگانش می‌توانستند

سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد."

مقدمه:

حجاب و پوشش صحیح زنان یکی از عوامل بسیار مؤثر در حفظ خانواده است. زنی که خودسرانه

جلوه‌گری کند، آتش هوس مردان را می‌افروزد و چشم و دل سبکسران را بی‌اختیار به دنبال خود

روان می کند .

هزاران پرونده جنایی و ناموسی، فحشا و روابط نامشروع بی شمار از عواقب تلخ بلای بی حجابی و بدحجابی است که گریبان دنیای امروز را گرفته است .

حجاب، حصار و حریم عفت زن و سنگر محکمی است که راه ورود فساد و هرزگی ها را سد می کند و به زن شخصیت و احترام می بخشد تا ملعبه شهوات و بازیچه بوالهوسی ها قرار نگیرد. در جامعه ای که زنانش با حجاب صحیح و پوشش کامل رفت و آمد کنند، جوانان هم با خاطری آرام به کار خود مشغول می شوند و دور از هر گونه تحریک بی جا و خیال خام، در زمان مناسب، با رضایت و خرسندی به تشکیل خانواده علاقمند می گردند و ازدواج می کنند .

در دین مقدس اسلام به حجاب اهمیت خاصی داده شده است که به مواردی از آن اشاره می شود:  
در قرآن مجید بیش از ده آیه در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم وجود دارد .  
یکی از این آیات، آیه ۵۹ سوره احزاب است:

« يا ايهاالنبي قل لازواجك و بناتك و نساءالمومنين يدنين عليهن من جلابيهن

ذلک ادنی ان يعرفن فلا یوذین و کان الله غفورا رحیما»

(ای پیامبر، به زنان و دخترانت و نیز به زنان مومنین بگو خود را بپوشانند تا شناخته نشوند و مورد

اذیت قرار نگیرند. و خداوند بخشنده مهربان است.)

جلاب به معنای یک پوشش سراسری است؛ یعنی زن باید همه اندامش پوشیده باشد تا همچون

گلی لطیف از دسترس هوسرانان مصون و محفوظ باشد .

در سوره نور آیه ۳۱ نیز مفصلاً در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرمان سخن به میان آمده است .

مفهوم و ابعاد حجاب در قرآن

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیش تر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده، وسیله پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد .

حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است؛ و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمی توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است .

اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می تواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد. یک نوع آن حجاب ذهنی، فکری و روحی است؛ مثلاً اعتقاد به معارف اسلامی، مانند توحید و نبوت، از مصادیق حجاب ذهنی، فکری و روحی صحیح است که می تواند از لغزش ها و گناه های روحی و فکری، مثل کفر و شرک جلوگیری نماید .

علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می کند، نام برده شده است؛ مثل حجاب و پوشش در نگاه که مردان و زنان در مواجهه با نامحرم به آن توصیه

شده‌اند .

هدف و فلسفه حجاب

هدف اصلی تشریح احکام در اسلام، قرب به خداوند است که به وسیله‌ی تزکیه‌ی نفس و تقوا به

دست می‌آید :

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات؛ ۱۳) (بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست).

==هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛

اوست خدایی که میان عرب امّی (قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان قوم برانگیخت، تا بر آنان وحی خدا را تلاوت کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک سازد و کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد؛ با آن که پیش از این، همه در ورطه‌ی جهالت و گمراهی بودند =.

از قرآن کریم استفاده می‌شود که هدف از تشریح حکم الهی، وجوب حجاب اسلامی، دست‌یابی به تزکیه‌ی نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است. آیاتی هم چون :

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ؛ ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم و جان ایشان اصلح است.

### حجاب چشم

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ (نور؛ ۳۰) ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ (نور؛ ۳۱) ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

### حجاب در گفتار

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است :

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (احزاب؛ ۳۲) پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگویند؛ مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد.

## حجاب رفتاری

نوع دیگر حجاب و پوشش قرآنی، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ (نور؛ ۳۱) و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود.

از مجموع مباحث طرح شده به روشنی استفاده می‌شود که مراد از حجاب اسلامی، پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم در انحای مختلف رفتار، مثل نحوه‌ی پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است.

بنابراین، حجاب و پوشش زن نیز به منزله‌ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرم است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند. همین مفهوم منع و امتناع در ریشه‌ی لغوی عفت نیز وجود دارد؛

## حجاب و عفت

دو واژه‌ی «حجاب» و «عفت» در اصل معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است؛ چون عفت یک

حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است؛ بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه‌ی باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیشتر تر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیشتر تر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌گردد .

#### حجاب زنان سالمند

قرآن مجید به شکل ظریفی به این تأثیر و تأثر اشاره فرموده است. نخست به زنان سالمند اجازه می‌دهد که بدون قصد تبرج و خودنمایی، لباس‌های رویی خود، مثل چادر را در مقابل نامحرم بردارند، ولی در نهایت می‌گوید: اگر عفت بورزند، یعنی حتی لباس‌هایی مثل چادر را نیز بر ندارند، بهتر است .

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ  
وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (نور؛ ۶۰)

علاوه بر رابطه‌ی قبل، بین پوشش ظاهری و عفت باطنی، رابطه‌ی علامت و صاحب علامت نیز هست؛ به این معنا که مقدار حجاب ظاهری، نشانه‌ای از مرحله‌ی خاصی از عفت باطنی صاحب حجاب است. البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت،

لزوماً از همه‌ی مراتب عفت و پاکدامنی نیز برخوردار است .

آیا حجاب مانع همه بزهکاری های اجتماعی است؟

با توجه به همین نکته، پاسخ این اشکال و شبهه‌ی افرادی که برای ناکارآمد جلوه دادن حجاب و

پوشش ظاهری، تخلفات بعضی از زنان با حجاب را بهانه قرار می دهند آشکار می گردد؛ زیرا

مشکل این عده از زنان، ضعف در حجاب باطنی و فقدان ایمان و اعتقاد قوی به آثار مثبت حجاب

و پوشش ظاهری است و قبلاً گذشت که حجاب اسلامی ابعادی گسترده دارد و یکی از مهم ترین

و اساسی ترین ابعاد آن، حجاب درونی و باطنی و ذهنی است که فرد را در مواجهه با گناه و فساد،

از عقاید و ایمان راسخ درونی برخوردار می کند؛ و اساساً این حجاب ذهنی و عقیدتی، به منزله‌ی

سنگ بنای دیگر حجاب‌ها، از جمله حجاب و پوشش ظاهری است؛ زیرا افکار و عقاید انسان،

شکل دهنده‌ی رفتارهای اوست .

البته، همان گونه که حجاب و پوشش ظاهری، لزوماً به معنای برخورداری از همه‌ی مراتب عفاف

نیست، عفاف بدون رعایت پوشش ظاهری نیز قابل تصور نیست. نمی توان زن یا مردی را که

عریان یا نیمه عریان در انظار عمومی ظاهر می شود عقیف دانست؛ زیرا گفتیم که پوشش ظاهری

یکی از علامت‌ها و نشانه‌های عفاف است، و بین مقدار عفاف و حجاب، رابطه‌ی تأثیر و تأثر

متقابل وجود دارد. بعضی نیز رابطه‌ی عفاف و حجاب را از نوع رابطه‌ی ریشه و میوه دانسته‌اند؛ با

این تعبیر که حجاب، میوه‌ی عفاف، و عفاف، ریشه‌ی حجاب است. برخی افراد ممکن است

حجاب ظاهری داشته باشند، ولی عفاف و طهارت باطنی را در خویش ایجاد نکرده باشند. این

حجاب، تنها پوسته و ظاهری است. از سوی دیگر، افرادی ادعای عفاف کرده و با تعابیری، مثل

«من قلب پاک دارم، خدا با قلب‌ها کار دارد»، خود را سرگرم می‌کنند؛ چنین انسان‌هایی باید در قاموس اندیشه‌ی خود این نکته‌ی اساسی را بنگارند که درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه‌ی ناپاک بی‌حجابی نخواهد شد.

### حجاب نزد فاطمه زهرا

چند روایت درباره اهمیت حجاب در نظر فاطمه زهرا علیهاسلام :

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران گرامیش از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل فرمود که :

روزی شخص نابینایی اجازه ورود خواست. فاطمه علیهاسلام برخاست و چادر به سر کرد .

رسول خدا فرمود: «چرا از او رو می‌گیری، او که تو را نمی‌بیند؟»

فاطمه عرض کرد: «او مرا نمی‌بیند، اما من که او را می‌بینم. و او اگر چه مرا نمی‌بیند ولی بوی مرا که حس می‌کند.»

رسول خدا فرمود: «شهادت می‌دهم که تو پاره تن منی.»

روزی رسول خدا از اصحاب خود پرسید: «نزدیکترین حالات زن به پروردگارش کدام است؟»

اصحاب نتوانستند جواب بدهند. این سؤال به گوش فاطمه علیهاسلام رسید. فاطمه فرمود: «

نزدیکترین حالات زن به پروردگارش وقتی است که در خانه اش بنشیند (و خود را در کوچه و بازار، جلو چشم نا محرمان قرار ندهد).»

وقتی رسول خدا این سخن را شنید، فرمود: «فاطمه پاره تن من است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا از ما پرسید: «بهترین کار برای زنان

چیست؟»

فاطمه علیهاسلام پاسخ داد: «بهترین کار برای زنان این است که مردان را نینند و مردان نیز آنها را

نینند»

رسول خدا فرمود: «فاطمه پاره تن من است»

رسول خدا بعد از ازدواج فاطمه علیهاسلام کارها را بین او و علی علیه السلام تقسیم کرد و فرمود

کارهای منزل با فاطمه و کارهای خارج از منزل با علی .

فاطمه علیها سلام می فرماید: «هیچ کس نمی داند من چقدر خوشحال شدم که رسول خدا مرا از

ظاهر شدن در پیش چشم مردان معاف کرد.»

روزی فاطمه زهرا سلام الله علیها به اسماء فرمود: «چه بد است این تخته‌هایی که بدن مرده را برای

تشییع جنازه روی آن می گذارند! زیرا وقتی زنی را روی آن قرار می دهند و پارچه ای بر بدنش

می کشند، حجم بدن او معلوم است.»

اسماء گفت: «من که در حبشه بودم، می دیدم مردم آنجا تابوتی از چوب درست می کردند و مرده

را داخل آن می گذاشتند.»

سپس اسماء با چوب خرما تابوتی لبه‌دار درست کرد و به فاطمه علیهاسلام نشان داد. حضرت

فاطمه بسیار خوشحال شد و فرمود: «این خیلی خوب است. وقتی مرده را داخل آن قرار دهند و

پارچه‌ای روی آن بکشند، دیگر معلوم نمی‌شود مرده مرد است یا زن.» و فرمود: «پس از مرگم، مرا

در همین تابوت بگذارید.»

منابع :

۱- سایت اطلاع رسانی دانشنامه رشد :

[WWW.daneshnameh.roshd.ir](http://WWW.daneshnameh.roshd.ir)

۲- سایت اطلاع رسانی تبیان :

[www.tebyan.net](http://www.tebyan.net)